

دانشکده علوم انسانی
گروه فلسفه

پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه

**بررسی انتقادی قاعده «ذوات الاسباب...» نزد ارسطو و
فیلسوفان اسلامی (با تأکید بر ابن سینا، سهروردی و
ملاصدرا)**

امیر عویطی پور دیلمی

استاد راهنما:

دکتر محمد سعیدی مهر

استاد مشاور:

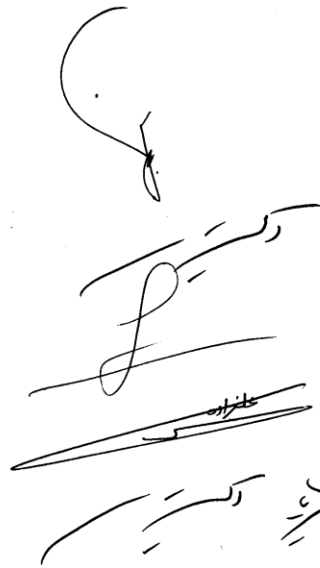
دکتر رضا اکبریان

تیر ماه ۱۳۸۷

تاییدیه اعضای هیات داوران حاضر در جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

اعضای هیات داوران نسخه نهایی پایان نامه مجلیم آقای ابیر علیزاده نحوه
عنوان: بررسی اقتصادی چگونگی توزیع درآمد در استان آذربایجان شرقی را با نمره ۱۸ از ۲۰ نمره
در ملاء صدر ()
را از نظر فرم و محتوی بررسی نموده و پذیرش آن را برای تکمیل درجه کارشناسی ارشد پیشنهاد
می کنند.

اعضای هیات داوران

- ۱- استاد راهنما دکتر محمد سعید
 - ۲- استاد مشاور دکتر رضا دگر
 - ۳- استاد ناظر دکتر سها علیزاده
 - ۴- استاد ناظر دکتر بیژن علیزاده
 - ۵- نماینده شورای تحصیلات تکمیلی دکتر رضا دگر
- 

آیین نامه چاپ پایان نامه (رساله) های دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس

نظر به اینکه چاپ و انتشار پایان نامه (رساله) های تحصیلی دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، مبین بخشی از فعالیتهای علمی - پژوهشی دانشگاه است بنابراین به منظور آگاهی و رعایت حقوق دانشگاه، دانش آموختگان این دانشگاه نسبت به رعایت موارد ذیل متعهد می شوند:

ماده ۱: در صورت اقدام به چاپ پایان نامه (رساله) ی خود، مراتب را قبلاً به طور کتبی به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اطلاع دهد.

ماده ۲: در صفحه سوم کتاب (پس از برگ شناسنامه) عبارت ذیل را چاپ کند:

«کتاب حاضر، حاصل پایان نامه کارشناسی ارشد/ رساله دکتری نگارنده در رشته **فلسفه اسلامی**

است که در سال ۱۳۸۷، در دانشکده **علوم انسانی** دانشگاه تربیت مدرس به راهنمایی جناب

آقای دکتر **محمد سعیدی مهر**، و مشاوره جناب آقای دکتر **رضا اکبریان** از آن دفاع شده است.»

ماده ۳: به منظور جبران بخشی از هزینه های انتشارات دانشگاه، تعداد یک درصد شمارگان کتاب (در هر نوبت چاپ) را به «دفتر نشر آثار علمی» دانشگاه اهدا کند. دانشگاه می تواند مازاد نیاز خود را به نفع مرکز نشر در معرض فروش قرار دهد.

ماده ۴: در صورت عدم رعایت ماده ۳، ۵۰٪ بهای شمارگان چاپ شده رابه عنوان خسارت به دانشگاه تربیت مدرس، تأدیه کند.

ماده ۵: دانشجو تعهد و قبول می کند در صورت خودداری از پرداخت بهای خسارت، دانشگاه می تواند خسارت مذکور را از طریق مراجع قضایی مطالبه و وصول کند؛ به علاوه به دانشگاه حق می دهد به منظور استیفای حقوق خود، از طریق دادگاه، معادل وجه مذکور در ماده ۴ را از محل توقیف کتابهای عرضه شده نگارنده برای فروش، تامین نماید.

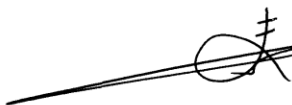
ماده ۶: اینجانب **امیر عویطی پور** دیلمی دانشجوی رشته **فلسفه اسلامی** مقطع **کارشناسی ارشد**

تعهد فوق و ضمانت اجرایی آن را قبول کرده، به آن ملتزم می شوم.

نام و نام خانوادگی:

امیر دیلمی

تاریخ و امضا:


۸۶۵،۲۹

تقدیم به پدر و مادرم

که به من درس:

محبت به اهل بیت علیهم السلام؛

مهربانی؛

تواضع؛

اخلاق؛

و صداقت

آموختند.

تقدیر و تشکر

از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر محمد سعیدی مهر، که در طول مدت تحقیق با نظارت و راهنمایی های علمی و مؤثر خویش در رسیدن به اهداف مورد نظر تحقیق حاضر، راهنما و یاری‌گر من بوده اند، تقدیر و تشکر می‌نمایم. همچنین مراتب قدردانی خود را از آقای دکتر رضا اکبریان که مسئولیت مشاوره پایان نامه را به عهده داشته اند، اعلام می‌دارم.

چکیده

موضوع رساله حاضر، بررسی انتقادی قاعده «ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها» نزد ارسطو و فیلسوفان اسلامی (با تأکید بر ابن سینا، سهروردی و ملا صدرا) می باشد. طبق این قاعده راه شناخت اموری که دارای سبب باشند جز از راه علل آنها امکان پذیر نیست.

منطق دانان قاعده «ذوات الاسباب»، را عمدتاً در ذیل بررسی اقسام برهان و نقش حد وسط در برهان لمی و انی، مورد تحقیق قرار می دهند. اما از آنجا که قاعده مذکور، ریشه در مبانی فلسفی دو مبحث علم و علیت دارد، و از طرفی اهمیت و جایگاه معرفتی علت را نشان می دهد، ما مسأله اصلی خود را در این رساله، کشف چرایی و چگونگی ارتباط میان علت و معرفت قرار داده ایم. ما این رویکرد را از رویکرد منطقی به قاعده، برای رسیدن به پاسخ سؤالها و بررسی صحت و سقم فرضیه هایی که در ابتدای کار تحقیق گمان زده بودیم، بهتر یافتیم.

در این پژوهش تبیین شد که

۱- ارسطو شناخت حقیقت اشیاء را بر مبنای علل چهارگانه که تماماً ذاتی شیء اند، بررسی

می کند. ارسطو در نهایت علل چهارگانه را به علت صوری فرو می کاهد.

۲- ابن سینا نقش معرفتی علت را بر پایه علل قوام شیء و در علم حصولی اکتسابی مورد

بررسی قرار داده است.

۳- معرفت شناسی سهروردی بر پایه علم اشراقی است. در این دستگاه معرفتی، علت هیچ

گونه نقش معرفتی ندارد.

۴- ملاصدرا بر اساس اصالت وجود، این قاعده را بدیهی و تنها در علم حضوری جاری دانسته

است.

از میان فیلسوفان مورد بحث، تنها ابن سینا قاعده «ذوات الاسباب» را در منطق، و ملاصدرا در

فلسفه به طور جدی مورد بررسی قرار داده اند.

کلید واژه: قاعده «ذوات الأسباب»، علت و معلول، علم حصولی، علم حضوری، ارسطو، ابن سینا، سهروردی، ملاصدرا.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات..... ۱

۱-۱- مقدمه..... ۲

۱-۲- تعریف مسأله..... ۲

۱-۳- سؤال های اصلی..... ۳

۱-۴- فرضیه ها..... ۳

۱-۵- نگاهی کوتاه به زمینه تاریخی بحث..... ۳

۱-۶- هدف ها..... ۷

۱-۷- روش تحقیق..... ۷

۱-۸- پیشینه تحقیق..... ۸

فصل دوم: ارسطو..... ۹

۲-۱- مقدمه..... ۱۰

۲-۲- جهان شناسی ارسطو..... ۱۱

۲-۲-۱- کثرت و وحدت..... ۱۲

۲-۲-۲- سیوررت و تغییر..... ۱۵

۲-۲-۳- جوهر..... ۱۶

۲-۲-۴- ماده و صورت..... ۲۰

۲-۲-۵- مبادی..... ۲۲

۲۴	۳-۲- نظام معرفت ارسطویی.....
۲۶	۴-۲- علت و جایگاه معرفتی آن.....
۳۰	۵-۲- نتیجه گیری.....
۳۳	فصل سوم: ابن سینا.....
۳۴	۱-۳- مقدمه.....
۳۶	۲-۳- علم و ادراک.....
۳۶	۱-۲-۳- تعریف ادراک از نظر ابن سینا.....
۳۷	۲-۲-۳- صورت ادراکی.....
۴۰	۳-۲-۳- مبادی علوم یقینی.....
۴۰	۱-۳-۲-۳- مبادی تصویری.....
۴۱	۲-۴-۲-۳- مبادی تصدیقی.....
۴۲	۴-۲-۳- معنای یقین.....
۴۲	۳-۳- جایگاه وجود شناختی علت.....
۴۲	۱-۳-۳- اصل علیت.....
۴۳	۲-۳-۳- تعریف علیت.....
۴۶	۳-۳-۳- مفاد اصل علیت.....
۴۷	۴-۳-۳- احکام علت و معلول.....
۴۷	۱-۴-۳-۳- تقسیمات علت.....
۴۷	۲-۱-۴-۳-۳- علت حقیقی و علت معده.....
۴۷	۳-۱-۴-۳-۳- علت وجود و علت ماهیت.....

- ۴۷..... ۳-۳-۴-۱-۴- علل اربعه
- ۴۸..... ۳-۳-۴-۲- ملاک نیازمندی معلول به علت
- ۴۹..... ۳-۳-۴-۳- ضرورت علی و معلولی:
- ۴۹..... ۳-۴- جایگاه معرفتی علت
- ۴۹..... ۳-۴-۱- اصل علیت در بیرون از متن ادراک
- ۵۰..... ۳-۳-۱-۱- رابطه علیت و ادراک به نحو عام:
- ۵۱..... ۳-۴-۱-۲- رابطه علیت و تجربه:
- ۵۱..... ۳-۴-۲- اصل علیت در متن ادراک
- ۵۱..... ۳-۴-۲-۱- فرض های مختلف مسأله
- ۵۲..... ۳-۴-۲-۲- بررسی حالت اول
- ۵۲..... ۳-۳-۲-۳- بررسی حالت دوم
- ۵۲..... ۳-۴-۲-۴- بررسی حالت سوم
- ۵۴..... ۳-۴-۲-۵- تقسیمی دیگر برای علم
- ۵۵..... ۳-۴-۲-۵-۱- علم فعلی
- ۵۵..... ۳-۴-۲-۵-۲- علم انفعالی
- ۵۶..... ۳-۳-۲-۵-۳- بررسی علم انفعالی
- ۵۷..... ۳-۴-۲-۵-۴- علم مستفاد از وجود شیء
- ۵۷..... ۳-۴-۲-۵-۵- علم مستفاد از علت شیء
- ۵۸..... ۳-۴-۲-۵-۶- دلایل کلی بودن علم مستفاد از علت شیء
- ۶۲..... ۳-۴-۲-۵-۷- جریان قاعده در برهان

۶۴	۳-۵- نتیجه گیری.....
۶۵	فصل چهارم: سهروردی.....
۶۶	۴-۱- مقدمه.....
۶۸	۴-۲- موقعیت بحث در فلسفه اشراق.....
۶۹	۴-۳- تعریف و نقد ادراک مشائی.....
۷۱	۴-۳-۱- تقسیمات علم به شیوه مشائی.....
۷۱	۴-۳-۱-۱- تقسیم علم به علم رسمی و علم حضوری.....
۷۲	۴-۳-۱-۲- علوم فطری و غیر فطری.....
۷۳	۴-۴- علم اشراقی حضوری، سرچشمه ادراک.....
۷۵	۴-۴-۱- رابطه ادراک و نور.....
۷۶	۴-۴-۲- دلایل سهروردی بر ادراک حضوری ذات.....
۷۶	۴-۴-۳- از خودآگاهی به دیگر آگاهی.....
۷۸	۴-۴-۴- خودآگاهی و ابصار.....
۷۹	۴-۵- نتیجه گیری.....
۸۰	فصل پنجم: ملاصدرا.....
۸۱	۵-۱- مقدمه.....
۸۲	۵-۲- حقیقت علم.....
۸۴	۵-۲-۱- دریافت صور علمی.....
۸۴	۵-۲-۱-۱- مشاهده مثل.....
۸۵	۵-۲-۱-۲- اتحاد نفس با عقل فعال.....

- ۵-۲-۱-۳- خالقیت و مصدریت نفس..... ۸۶
- ۵-۲-۲- تقسیم علم به حضوری و حصولی..... ۸۷
- ۵-۲-۳- علم حصولی، علمی کلی است..... ۸۸
- ۵-۲-۴- تقسیم علم به تصور و تصدیق..... ۸۸
- ۵-۲-۵- تقسیم علم به حقیقی و انتزاعی..... ۸۹
- ۵-۲-۶- تقسیم علم به فعلی و انفعالی..... ۹۰
- ۵-۳- جایگاه وجودشناختی علت..... ۹۰
- ۵-۳-۱- معنای علیت..... ۹۱
- ۵-۳-۲- تفسیمات علت..... ۹۲
- ۵-۳-۳- معلول شأنی از شئون علت است..... ۹۳
- ۵-۴- جایگاه معرفتی علت..... ۹۳
- ۵-۴-۱- طرق کسب معرفت در حکمت متعالیه..... ۹۳
- ۵-۴-۲- فرض های مختلف مسأله..... ۹۵
- ۵-۴-۲-۱- بررسی حالت اول..... ۹۶
- ۵-۴-۲-۱-۱- علم حضوری علت به معلول..... ۹۶
- ۵-۴-۲-۲- بررسی حالت دوم..... ۹۷
- ۵-۴-۲-۲-۱- امکان علم معلول به علت..... ۹۷
- ۵-۴-۲-۲-۲- استحاله علم به ذات بدون علم به علت..... ۹۸
- ۵-۴-۲-۳- بررسی حالت سوم..... ۱۰۰

- ۵-۴-۲-۳-۱- بررسی تفصیلی فرض اخیر.....۱۰۱
- ۵-۴-۲-۳-۲- ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها.....۱۰۱
- ۵-۴-۲-۳-۳- برهان ملاصدرا بر قاعده.....۱۰۴
- ۵-۴-۲-۳-۴- اعتراض علامه طباطبایی بر جریان قاعده در علم حضوری.....۱۰۶
- ۵-۴-۳- فروعات بحث در قاعده.....۱۰۷
- ۵-۴-۳-۱- علم به امور جزئی و متغیر.....۱۰۷
- ۵-۴-۳-۲- علم به امور بی سبب.....۱۰۸
- ۵-۴-۳-۳- دلالت معلول بر علت.....۱۰۹
- ۵-۴-۳-۴- جریان قاعده در امور بدیهی.....۱۰۹
- فصل ششم: مقایسه و نتیجه گیری.....۱۱۱
- ۶-۱- مقایسه دیدگاه ها.....۱۱۲
- ۶-۱-۱- مقایسه مبانی.....۱۱۲
- ۶-۱-۲- مقایسه رویکردها.....۱۱۳
- ۶-۱-۳- مقایسه روش ها.....۱۱۶
- ۶-۱-۴- مقایسه نتایج.....۱۱۷
- ۶-۲- آزمون فرضیه ها.....۱۱۸
- ۶-۱-۲- ارسطو.....۱۱۸
- ۶-۲-۲- ابن سینا.....۱۱۸
- ۶-۲-۳- سهروردی.....۱۱۹
- ۶-۲-۴- ملاصدرا.....۱۱۹

فهرست منابع و مآخذ.....۱۲۰

چکیده انگلیسی.....۱۲۸

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

اگر شناخت یک شیء را ممکن فرض کنیم حال ممکن است این سوال پیش بیاید که چگونه می توان این شیء را به نحو یقینی شناخت، و اساساً چه راه یا راه هایی برای شناخت یقینی یک شیء وجود دارد؟ از این رو مهم ترین مسأله معرفت شناسی، بعد از طرح امکان حصول شناخت یقینی، چگونگی حصول این معرفت و تبیین فلسفی آن است. فلاسفه عموماً شناخت را نتیجه و محصول مواجهه میان ذهن و عین می دانند. ولی این مواجهه چگونه به شناخت منجر می شود، و یا اینکه چه عناصری در آن دخیل اند، پرسشی است که باید به آن پرداخته شود. در برخی دیدگاه ها علت در فرایند معرفت دخیل است، به نحوی که بدون شناخت علت معرفت به خارج تحقق نمی یابد. در فلسفه اسلامی، ساختار چنین مسئله ای در قالب و شکل قاعده منطقی- فلسفی «ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها» صورت بندی یافته است. هدف ما از پژوهش حاضر، بررسی و بیان کارکرد معرفتی علت در اکتساب علم یقینی است.

۱-۲- تعریف مسأله

موضوع رساله حاضر، بررسی انتقادی قاعده «ذوات الاسباب لا تعرف الا باسبابها» نزد ارسطو و فیلسوفان اسلامی (با تأکید بر ابن سینا، سهروردی و ملا صدرا) است. این قاعده قابل تحلیل به دو گزاره ذیل است:

الف- علم به یک شیء بواسطه شناخت علت آن امکان پذیر است.

ب- علم به یک شیء تنها بواسطه شناخت علت آن امکان پذیر است. نزاع و مناقشه اصلی در همین گزاره دوم است. بر مبنای این گزاره شناخت معلول تنها از طریق شناخت علتش امکان پذیر است. پس بر اساس گزاره دوم، شناخت یک شیء تنها از رهگذر شناخت علت آن صورت می پذیرد. بنابراین اصل علیت حداقل یکی از پایه های معرفت را شکل می دهد. لذا منطقیاً هر گونه تفاوت و اختلاف در تقریر مسئله علیت مستقیماً در فهم و درک ما از مسئله شناخت اثر می گذارد.

در این تحقیق سعی می شود با بررسی مفاد قاعده مذکور، نقش و جایگاه علت در اکتساب شناخت یقینی از دیدگاه فیلسوفان مورد نظر، به بحث گذاشته شود.

۱-۳- سؤال های اصلی

۱- چرا شناخت یقینی یک شیء فقط از رهگذر شناخت علت آن امکان پذیر است؟

۲- نحوه ارتباط میان «علم به علت» و «علم به معلول» چگونه است؟

۳- علم یقینی و تام به معلول در سه نظام فلسفی مشاء، اشراق و حکمت متعالیه چگونه صورت می گیرد؟

۱-۴- فرضیه ها

۱- از آنجا که علم یقینی تام یک علم ضروری کلی است و ضرورت هم از ناحیه علت به معلول داده می شود. لذا چنین معلولی بدون لحاظ علت ضرورت بخش آن یک امر ممکن خواهد بود و علم یقینی هرگز به یک امر ممکن تعلق نمی گیرد، از این رو علم یقینی به یک شیء تنها از طریق علم به علتش امکان پذیر است.

۲- رابطه میان «علم به علت» و «علم به معلول» یک رابطه ایجابی و ضروری است؛ به این معنا که معلول در ظرف «علم به علت» اش واجب العلم می شود. آنگونه که در ظرف علتش واجب الوجود می گردد.

۳- علم یقینی به معلول در فلسفه مشاء و حکمت متعالیه از طریق علم به علت شیء صورت می گیرد با این تفاوت که در حکمت صدرایی برپایه اصالت وجود؛ دامنه چنین علمی وسیع تر است و حتی شامل علم حضوری نفس به خود هم می شود. اما در حکمت اشراق علم یقینی بواسطه اضافه اشراقی نفس بر شیء مقابل و احاطه نوری که نفس از این طریق پیدا می کند، حاصل می شود.

۱-۵- نگاهی کوتاه به زمینه تاریخی بحث

فلسفه با قبول واقعیت خارجی و امکان شناخت آن، مرز خود را از سفسطه جدا می کند. از این رو سابقه طرح مسئله شناخت به آغاز فلسفه باز می گردد. از نظر اغلب فلسفه های یونانی و اسلامی امکان و تحقق شناخت امری بدیهی و بی نیاز از اثبات است. اما آنچه در این بین شایسته بررسی بیشتر است، نحوه و چگونگی حصول علم یقینی و نیز جایگاه تبیین علی در این خصوص می باشد. به نظر می رسد اولین فیلسوفی که به طور منسجم و دقیق توجه ما را به پیوند عمیق میان دو مبحث علیت و شناخت جلب نمود، معلّم اول ارسطو است. «شناخت» برای ارسطو صرفاً در فلسفه طبیعی مطرح بود. به اعتقاد وی شناخت هر چیزی منوط به دانستن علل نخستین آن است.^۱ منظور ارسطو از علل نخستین چهار علت فاعلی، غائی، مادی و صوری است. از نظر او تبیین و تعریف که در قالب یک نظام جنسی و فصلی تدوین یافته، در واقع بیان علل شیء است. نظریه «علل چهارگانه» وی متضمن پاسخ به چهار پرسش معرفتی او درباره یک شیء طبیعی است. علل اربعه در واقع چهار عامل تبیین اند.^۲

در جهان اسلام، فلاسفه اسلامی تبیین های واضح تری از علیت به دست دادند. آنها بر مبنای تمایز متافیزیکی میان وجود و ماهیت، علل چهارگانه ارسطو که در نزد وی به علت صوری تحویل برده می شد، به علل قوام و علل وجود تقسیم کردند. علل قوام از درون ذات، ساختمان شیء را نگاه می دارند و علل وجود از بیرون، شیء را بر می سازند.

معلم ثانی ابونصر فارابی، شناخت علت و سبب از جهت سببیت اش را منجر به شناخت صاحب سبب می داند و از این قاعده بر اثبات علم خدا به جزئیات استدلال کرده است.^۳

ابن سینا علم به اشیاء طبیعی را از دو طریق دانسته است؛ از نظر او علم به اشیاء یا بواسطه خود اشیاء از آن جهت که شخصی و جزئی اند تحقق می یابد، یا بواسطه اسباب و علل آنها؛ علم

۱- ارسطو، مابعد الطبیعه، ترجمه شرف الدین خراسانی-شرف، تهران، نشر گفتار، ۱۳۶۶، صص ۱۱ و ۴۸.

۲- اکریل، جی. ال، ارسطوی فیلسوف، ترجمه علیرضا آزادی، چاپ اول، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۸۰، صص ۱۲۸.

۳- فارابی، فصوص الحکم، چاپ شده در: الهی قمشه ای، مهدی، حکمت الهی، ج ۲، ص ۱۸.

اول علمی جزئی و متغیر است و علم دوم ادراکی کلی و ثابت است.^۱ به اعتقاد ابن سینا تنها چنین علمی علم یقینی تام است.^۲

فخر رازی در مباحث مشرقیه، فصلی به این بحث اختصاص داده است.^۳ خواجه نصیر الدین طوسی در تجرید، این مسأله را با قید تام بودن علم بیان کرده است.^۴ اما در شرح اشارات، علاوه بر قید تام بودن علم که در تجرید آورده بود، قید تام بودن علت را هم افزوده است. یعنی تنها علم تام به علت تامه را مستلزم علم تام به معلول دانسته است.^۵

علامه حلی، سری از الاسرار الخفیه را به بررسی اعتبارات مسأله قرار داده است. وی علم به علت را به سه اعتبار دانسته و تنها اعتبار سوم را مستلزم علم تام به معلول دانسته است: اعتبار اول: علم به ماهیت علت از آن حیث که ذات و حقیقتی است نه از حیث عوارض و لوازمش. به نظر وی چنین علمی، نه مستلزم علم تام به معلول است و نه مستلزم علم ناقص به معلول.

اعتبار دوم: علم به ماهیت علت از آن حیث که علت یک معلول است. به نظر وی این علم، مستلزم علم به معلول از آن جهت که معلول است، می باشد. زیرا در واقع علم به علت، علم به وجود نسبت چیزی به چیز دیگر است، و علم به اضافه و نسبت مستدعی علم به دو طرف نسبت می باشد. اما این علم مستلزم علم تام به معلول نیست.

۱- ابن سینا، التعليقات، تحقیق عبدالرحمن بدوی، قاهره، المكتبه النهضه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۷۳ م، ص ۱۲۱.

۲- طوسی، خواجه نصیر، شرح الاشارات و التنبيهات، ج ۲، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳، ص ۹۲۹.

۳- الرازی، فخر الدین محمد، المباحث المشرقیه، تحقیق و تعلیق: البغدادی، ج ۱، چاپ اول، بیروت، انتشارات دار الکتب العربی، ۱۴۱۰، ص ۴۸۱.

۴- خواجه طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، با شرح علامه حلی: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح حسن زاده آملی، چاپ نهم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۲، ص ۲۳۲.

۵- ابن سینا، پیشین، ج ۳، ص ۳۰۰.

اعتبار سوم: علم به ذات و ماهیت و لوازم و ملزومات و عوارض و مفروضات علت و آنچه در ذاتش دارد و آنچه نسبت به غیر دارد، است. به نظر علامه حلی این علم تام به علت است که مستلزم علم تام به معلول می باشد. چرا که ماهیت و حقیقت معلول از لوازم ماهیت علت است.^۱

در حکمت اشراق علم یقینی سهروردی از طریق شیء «مشهود» به دست می آید و شیء بر اساس این علم چنان که هست، پدیدار می گردد. معهذا «دیدن» شیء مساوی با به دست آوردن ذات آن است.^۲ مطابق دیدگاه سهروردی علم به ذات (خودآگاهی)، موجب «اضافه اشراقی» میان متعلق شناسایی و فاعل شناسایی می شود،^۳ و نفس ناطقه یا نور اسفهبندی به وسیله همین اضافه اشراقی بر شیء احاطه نوری پیدا می کند و شیء را آنگونه که هست نمایان می کند. در نهایت می توان نتیجه گرفت که یقین از نظر سهروردی از راه اشراق نفس بر اشیاء بدست می آید. شاید بتوان این دیدگاه سهروردی را به عنوان یک دیدگاه انتقادی مطرح ساخت.

فیلسوفی که این مسئله را برجسته تر از بقیه مطرح ساخت، ملاصدراست. از نظر ملاصدرا یقین به شیء هنگامی حاصل می شود که صورت عقلی آن شیء با وجود خارجی آن مطابق باشد. از طرفی ماهیت من حیث هی هی یک ماهیت امکانی است که نه موجود است و نه معدوم، لذا علمی که از این طریق حاصل شود مقتضی وجوب علم به معلول نیست. از این رو شناخت هویت وجودی معلول تنها از طریق شناخت وجود خاص علت، امکان دارد نه از طریق شناخت ماهیت آن من حیث هی هی.^۴

۱- حلی، حسن بن یوسف، الاسرار الخفیه، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۵۶۰.

۲- ضیائی، حسین، معرفت و اشراق در اندیشه سهروردی، ترجمه سیما نوربخش، چاپ اول، تهران، انتشارات فرزانه، ۱۳۸۴، ص ۱۳۶.

۳- همان، ص ۱۳۸.

۴- شیرازی، صدرالدین محمد، الحکمه الالمتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه [اسفار]، جلد سوم، چاپ چهارم، بیروت، انتشارات دار احیاء

الترت العربی، ۱۹۹۰، ص ۳۷۸.